بسم الله الرحمن الرحیم درس خرج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 9 دی 1396.

داشتیم روایت هایی که وجوب احتیاط در موارد علم اجمالی را حکم می کرد می خواندیم. یکی از این روایت ها روایت صحیحه صفوان بن یحیی است. روایت این است

سؤال:

پاسخ: همان صفوان بن یحیی.

این علت اصلی اش این است که اشاره کردم که در واقع در روایت های دیگر ما اگر شارع مقدس حکم به احتیاط نکند به چیز نکند علم تفصیلی پیدا می کنیم که نمازمان در شیء نجس خوانده ایم. این یکی همچین چیزی که علم تفصیلی پیدا کنیم چون دو چیز جداگانه است و از این جهت این و البته یک نکته دیگر هم هست خاف فوتها هم هست. حتی در ظرف اضطرار هم آنها مفروض اضطرار هم نگرفته است. این فرض اضطرار هم وجود دارد که مجبور است که چیز کند و اینها باز هم شارع می گوید یصلی فیهما جمیعا و امثال اینها. خب این روایت از جهت سندی یک تهذیب هست تهذیب

سعد عن علی بن اسماعیل عن صفوان بن یحیی

این علی بن اسماعیل که در این سند هست علی بن اسماعیل بن عیسی اشعری است. سه نفر سه برادر در این طبقه هستند سعد هست و علی هست و محمد. سعد بن اسماعیل بن عیسی و علی بن اسماعیل بن عیسی و محمد بن اسماعیل بن عیسی که ظاهرا برادر هستند اینها این اسماعیل ملقب به سندی بوده است. با علی بن سندی یکی هست. این بحث مفصلی دارد که نمی خواهم وارد بحث آن شوم. علی بن اسماعیل القمی یا علی بن اسماعیل الاشعری این اسماعیل همان اسماعیل سندی است که به عنوان علی بن سندی هم از او خیلی روایت وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: محمد بن سندی داریم. سعد بن سندی داریم هر سه را هم با عنوان سندی هم داریم. سعد از همه بزرگتر است از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی است. ظاهرا پسرعموهای احمد بن محمد بن عیسی است ظاهرا. سعد که بزرگ اینها است از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی است ولی علی شخص دومشان است که از همه هم پر روایت تر است و خیلی روایت دارد. ان سعد روایت هایش همه اش از پدرش است. علی از راویان خیلی زیادی روایت می کند محمد ظاهرا کوچکترین راویشان است که فقط از علی بن حکم هم روایت دارد تقریبا. شاید تک و توکی روایت های دیگر دارد عمده روایت هایش تا آنجا که در ذهنم هست از علی بن حکم هست. به نظم تک و توکی هم روایت از غیر

از پدرشان هم اینها معمولا تک و توک اینها از پدرشان خیلی روایت ندارند آن که از پدرش خیلی روایت دارد سعد است. گویا اینها بچه بوده اند پدر از دنیا رفته است و امثال اینها. احتمالا مثلا می خورد اسماعیل بن عیسی نسبت به احمد بن محمد بن عیسی برادر بزرگتری باشد که از جهت طبقه و اینها سعد بن اسماعیل بن عیسی جزو طبقه مشایخ احمد بن محمد بن عیسی قرار گرفته است. عمده بحث این که وثاقت این را چطوری می شود اثبات کرد چون توثیق صریح ندارد. این علی بن اسماعیل از دو راه می شود توثیقش کرد. یکی بحث اکثار روایت بزرگان است مثل سعد، صفار و امثال اینها از او روایت زیاد دارند و یکی دیگر اینکه این علی بن اسماعیل از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری صاحب نوادر الحکمه است. که خیلی هم محمد بن احمد بن یحیی صاحب نوادر الحکمه از این علی بن اسماعیل روایت می کند. به نظرم بیشتر روایت هایش به عنوان علی بن سندی است. محمد بن احمد بن یحیی به عنوان علی بن سندی از او بیشتر روایت می کند. و ما روایت کردن محمد بن احمد بن یحیی از یک نفر را که ابن ولید و صدوق استثنا نکرده باشند دلیل بر این می دانیم که ابن ولید و صدوق آن شخص را ثقه می دانستند. البته یک قیدی زدیم که آن قید این است که باید تعداد روایت هایش در حدی باشد که ما مطمئن باشیم محمد بن حسن بن ولید به روایت های محمد بن احمد بن یحیی از این شخص برخورد کرده است. حتما برخورد کرده است و همین جور هم هست. این علی بن سندی یا علی بن اسماعیل محمد بن احمد بن یحیی خیلی از او روایت دارد به نظرم چهل پنجاه تا روایت از او دارد نمی شود به این برخورد نکرده باشد. از این راه این روایت را

سؤآل:

پاسخ: حالا این در مورد محمد بن احمد بن یحیی در مورد مواردی که زیاد هست و اینها این موارد خیلی شاید مطرح نباشد. و تکرر زیاد که شد

سؤال:

پاسخ: همین 13 تا

یک موقعی الآن یادم رفته است یک منشأ روایی هم برای این پیدا کردم یادم رفت یک موقعی

سؤال:

پاسخ: نه نه یک بحث دیگری بود الآن اگر یک موقعی یادم بیاید که چه بود دیدم که منشأ برای لبخند به لب نشاندن دارد.

خب حالا این روایت از این جهت قابل اعتماد هست. البته من این روایت هایی را که کلا آورده ام روایت هایی است که سند دارد و الا بعضی از اینها یک روایت های بدون سند هم داریم مثلا همین روایت 1620 در تفسیر علی بن ابراهیم شبیه همین مضمون وارد شده است

مَنْ كَانَ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ فَأَصَابَ أَحَدَهُمَا بَوْلٌ أَوْ قَذَرٌ أَوْ جَنَابَةٌ- وَ لَمْ يَدْرِ أَيَّ الثَّوْبَيْنِ أَصَابَ الْقَذَرُ فَإِنَّهُ يُصَلِّي فِي هَذَا وَ هَذَا- فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ غَسَلَهُمَا جَمِيعاً

بعد ذیلش می گوید

قال فی البحار و الظاهر انهما اخذه من الروایه لانه من ارباب نصوص

که در کتاب علل محمد بن علی بن ابراهیم پسر محمد بن علی بن ابراهیم هم می گوید همین ذکر مثله و امثال اینها

این تقریبا همین مضمون روایت را یک مقداری بسطش داده است و القای خصوصیت از بول و امثال اینها کرده است و اینها را ما نیاوردیم در لا به لای این روایت ها روایت هایی که به این شکل بود یا مثلا روایت دعائم الاسلام روایت اینها هم هست که من اینها را نیاوردم. خب

سؤال:

پاسخ: این را نمی زند ولی اینکه بگوییم تمام اینها روایت هایش را بررسی کرده است و اینها این خیلی به اصطلاح فی الجمله گاهی اوقات هست. مثلا در ترجمه محمد بن عبد الله مسمعی شیخ صدوق می گوید که در عیون اخبار الرضا ذیل روایت محمد بن عبد الله مسمعی می گوید کان شیخنا محمد بن حسن بن ولید صحیح الرأی فی محمد بن عبد الله بن مسمعی ولیکن علتی که آن را در این کتاب اخراج کردم این است که این در کتاب الرحمه سعد بن عبد الله بود من کتاب الرحمه را که پیش استادم می خواندم به این روایت که رسیدیم این روایت را برای من روایت کرد و در موردش اعتراضی نکرد. مضمونش مضمونی هست که ما در بحث خودش گفتیم مضمون هایش مضمون تازه ای نیست مضمونش در سایر روایت استفاده می شود. تک و توکی اینجوری ممکن است مثلا یک روایتی که ولی این که مجموعه روایت های زیادی باشد نمی دانم امثال اینها بگوییم با وجودی که خلاصه اینها خیلی مستبعد است. این است که یک مقداری تکرر روایات از این جهت هم احتمال کمک می کند برای اینکه مطمئن شویم که عدم استثنا به خاطر این است که ثقه می دانسته است. خب این هم این روایت. یک روایت دیگری اینجا هست روایت من متنش را یادداشت نکرده ام فقط یک کلمه اش را آورده ام رفقا این را پیدا کنند کلمه الی الکلاب را بزنید جعفریات. متن روایت را من بخوانم روایت جعفریات هست خب

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ شَاةٍ مَسْلُوخَةٍ وَ أُخْرَى مَذْبُوحَةٍ عَنْ عَمًى عَلَى الرَّاعِي أَوْ عَلَى صَاحِبِهَا فَلَا يَدْرِي الذَّكِيَّةَ مِنَ الْمَيِّتَةِ قَالَ ترم [تُرْمَى بِهِمَا جَمِيعاً إِلَى الْكِلَابِ‌

که در جعفریات صفحه 27 وارد شده است. و همچنین در نوادر راوندی وارد شده است. نوادر راوندی ظاهرا یک نسخه ای از همان جعفریات است. یک مقدار اضافاتی هم که دارد به خاطر اینکه خود جعفریات گاهی اوقات نسخش چیز بوده است

خب جعفریات یک بحث مفصل سندی دارد که آیا چقدر می توانیم به این روایت اعتماد کنیم و چقدر نمی توانیم عتماد کنیم حالا چون خیلی بحث به این وابسته نیست من خیلی واردش بحثش نمی شوم فقط اجمالا عرض کنم که در مورد جعفریات دو تا نکته مهم در این بحثش وجود دارد. که این دو نکته را باید خوب حلاجی کرد یکی اینکه چقدر روایت های جعفریات، روایت هایی که طایفه به آنها عمل نمی کنند و مطابق تقیه است و امثال اینها وارد شده است. چون یکی از مشکلات جعفریات حاج آقا هم اشاره می فرموده بودند این است که خیلی از روایت هایش به انها عمل نشده است. این را قرینه بر ضعف روایت های جعفریات می گرفتند. این یک جهت.

یک جهت دیگر اینکه بسیاری از ورایت های جعفریات با روایت های ثقات هماهنگی دارد. روایت های سکونی، روایت های تلحه بن زید، روایت های عرض کنم معذرت می خواهم تلحه بن زید از قیاس بن

تلحه بن زیاد عن قیاس بن ابراهیم است. قیاس بن ابراهیم روایت های محمد بن یحیی خزاز هم از قیاس بن ابراهیم است. وهب بن وهب. حالا وهب بن وهب را ما ثقه نمی دانیم ولی یک عده ای از ثقات که خیلی هایشان هم عامی هستند امثال اینها مثل قیاس بن ابراهیم مثل قیاس بن کلوب عن اسحاق بن عمار روایت هایی که خصوص قیاس بن کلوب که عامی است از اسحاق بن عمار نقل می کند امثال اینها اینها یک مقداری نحوه مقایسه روایت های جعفریات با روایت های ثقات از یک طرف و روایت هایی از جعفریات که طایفه به انها فتوا نداده است. روایت های غیر مفتی به. مجموع اینها را باید یک بررسی جامع کرد تا به نتیجه رسید که مجموعا می شود اعتماد کرد یا خیر.

سؤال:

پاسخ: نه یعنی اگر زیاد باشد به اصطلاح آیا اینها به خاطر مثلا تقیه بودن است یا به خاطر اینکه راوی ها راوی های نادرستی هستند و چه هست امثال اینها خب یک سری از این بحث ها داریم که اگر حجم روایت هایشان زیاد باشد ممکن است بگوییم این باعث می شود که روایت های اینها را نشود عمل کرد چون کسانی بودن که امام از آنها تقیه می کرده است. کأنه اصاله عدم التقیه در مورد اینها ممکن است جاری نشود. اگر هم به فرض راست گفته باشند. علی أیّ تقدیر بحث عمده اش نحوه ارتباط روایت های جعفریات با عمل اصحاب با روایات ثقات و امثال اینها است که بحث خیلی مفصل می خواهد من اجمالا برای من ثابت نشده است اعتبار جعفریات و اینها. حلا یک بحث شاید یک موقع هایی نیاز بود به این جعفریات شاید مفصل تر این بحثش را بکنیم.

سؤال:

پاسخ: نه آن این که عرض کنم آیا ثقه هست یا نیست امثال اینها اینها خیلی روشن نشده است. ببینید شخصی که مثلا در مورد وهب بن وهب أبی البختری ما این را به ذهنمان می آمد که وهب بن وهب ولو خیلی از روایت های دیگران همخوانی دارد ولی این احتمال جدی است که وهب بن وهب روایت های افرادی را که از امام صادق روایت می کرفته باشند گرفته باشد و حالا گاهی اوقات هم یک دست کاری هم کرده است و آن را از خودش نسبت داده است. این که خودش مستقیما اصلا امام صادق چون در مورد وهب بن وهب من این را چیز کردم که اصلا این که وهب بن وهب امام صادق را به نحو درست و درمان خدمتشان رسیده باشد خیلی حرف است آن شعری که هجوش کرده اند در زمان خود وهب بن وهب که این همه روایت از امام صادق دارد در هنگامی که امام صادق درس می د اده است و امثال اینها ندیده است و امثال اینها. متهم بوده است که این روایت هایی که از امام صادق نقل می کند اصلا حاضر نبوده است. در همان زمان مالک هم می گوید که در مدینه این روایت ها را نقل نمی کرده است که احتمال دارد علتش این بوده است که اصلا شناخته می شده است که این از امام صادق تحمل نمی تواند این روایت ها را تحمل کرده باشد. یک چیزی شبیه این را ایا ما در این مورد می توانیم داشته باشیم یا خیر اینها نیاز به یک مقداری بررسی بیشتر دارد. عجالتا برای من ثابت نشده است

خب عرض کنم این هم این روایت. یک روایت دیگری است که آن هم آدرسش را چیز کردم ولی

یحریقهما جمیعا و یتیمم. یحریقهما را بزنید من

آهان این را خواندم این صحیحه سماعه است. آدرس وسائلش را فقط اینجا یادداشت کردم. اما یک روایت دیگری که اینجا هست یک روایتی هست که مفصل این روایت در اختصاص وارد شده است ملخّص یک مقداری تلخیص واری اش در تهذیب وارد شده است. و هر کدامش هم سند هایش یک مقداری مشترک هست و یک تفاوت های سندی دارد که نیازمند بررسی هم هست. من اول سند اختصاص را بخوانم در اختصاص صفحه 91 یک روایت مفصّلی را نقل کرده است می گوید

و هو حدیث طویل یرویه محمد بن عیسی بن عبید البغدادی عن موسی بن محمد بن علی بن موسی

موسی بن محمد بن علی بن موسی خب همین شخص معروف به موسی مبرقع هست. فرزند امام جواد البته بنا بر تحقیق این موسی مورقع نبوه است. مورقع فرزندش به نظرم احمد است. دو تا فرزند داشته است یکی احمد است و یکی محمد است به نظرم الآن محمد است انگار مبرقعه محمد بن موسی المبرقع که می گفتند مبرقع صفت محمد است و اتفاقا این جد برقعه ای های قم آن مبرقعه نبوده است. آن مبرقعه اصلا بچه دار نشده است. در کتب نسب در موردش هست. برادرش بوده است اینها در واقع عمویشان مبرقع بوده است نه پدرشان. این حالا در بعضی جاها حاج آقا در جرعه ای از دریا توضیحش را داده اند و در چیز هست و من این را در عرض کنم همین کتابی که اخیرا از مرحوم جد ما چاپ شده است در مورد ایمان و رجعت در حاشیه ای عبارت حاج آقا را آوردم که منشأ این اشتباه چه هست و اینها.

سؤال

پاسخ: یعنی انقدر زیبا بوده است که به دلیل زیبایی برقع می گذاشته است در رویش که خیلی نگران بوده است که افراد خیلی از زیبایی آن

سؤال:

پاسخ: حاج اقا مرتضی برقعی می گفت که جد ما موسی مبرقع انقدر خوشکل بوده است که برقع هم می گذاشته است ولی آمد انقدر هی این زن قمی ها را به او دادند آخرش شد من!!!

از شوخی گذشته مرحوم حاج اقا مرتضی برقعی هم جوانی هایش می گویند خیلی زیبا بوده است و به هر حال گرفتار شد و آن گرفتاری از بینش برد. حاج آقا می فرمایند که خیلی هم خوش صدا بود و این اواخر دیگر صدایش خیلی مسلط به منبر بود ولی دیگر صدا نداشت

بگذریم این موسی بن محمد برادر امام هادی علیه السلام از امام هادی این روایت را نقل کرده است. سأله ببغداد فی دار القطن که ظاهرش این است که سأل محمد بن عیسی از این موسی بن محمد در دار القطن بغداد.

قال قال موسی

كَتَبَ إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ يَسْأَلُنِي عَنْ عَشْرِ مَسَائِلَ أَوْ تِسْعٍ فَدَخَلْتُ عَلَى أَخِي يَعْنِي عَلِيَّ الْهَادِي ع فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ ابْنَ أَكْثَمَ كَتَبَ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي عَنْ مَسَائِلَ أُفْتِيهِ فِيهَا فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ فَهَلْ أَفْتَيْتَهُ قُلْتُ لَا قَالَ وَ لِمَ قُلْتُ لَمْ أَعْرِفْهَا قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ كَتَبَ إِلَيَّ أَخْبِرْنِي

سؤالات را مطرح می کند. من فکر می کنم فضحک اشاره به این است این که امام خندیده است گفته است که از تو که سؤال نکرده است. سؤال کرده است که از من بیایی سؤال کنی. امام علیه السلام در واقع چون نمی خواسته است یحیی بن اکثم مستقیم از امام سؤال کند از برادر سؤال کرده است و می دانسته است که این برادر کسی نیست که از خودش بیاید

چون یحیی بن اکثم آدم ملایی بوده است. البته فاسد الاخلاق بوده است ولی ملا بوده است و متهم هست از جهت اخلاقی متهم است ولی به عنوان ملایی معروف است. این جور نبوده است که بتواند سرش را گول بزند و جواب الکی بخواهد بدهد و امثال اینها. معلوم هم نیست اینکه پاسخ نداده است حالا می گوید پاسخ نداده است از جهت دیانتش و امثال اینها باشد. از این جهت نمی شود خیلی اثبات کرد چون یکی از بحث هایی که در این روایت دارد همین موسی بن محمد است که از جهت سندی آیا معتبر هست یا نیست ممکن است کسی بگوید که این که با وجودی که از او استفتا کرده اند جواب نداده است و امثال اینها این نشانگر این است که آدم ثقه ای است. نه این نشانگر این است که آدم ثقه بودن نیست چون ممکن است به خاطر این باشد که بترسد رسوا شود. چون یحیی بن اکثم کسی نبوده است که به همین راحتی بشود چیز کرد و اصلا گاهی اوقات در بعضی از چیزها سؤال برای گیر انداختن مطرح می کرده است. داستان هایی در مورد همین سؤالات از سر به اصطلاح گیر انداختن طرف در مورد همین یحیی بن اکثم در نقلیات ما هست. حالا آن سؤالی که مورد بحث ما هست این است

أَخْبِرْنِي عَنْ رَجُلٍ أَتَى قَطِيعَ غَنَمٍ فَرَأَى الرَّاعِيَ يَنْزُو عَلَى شَاةٍ مِنْهَا فَلَمَّا بَصُرَ بِصَاحِبِهَا

این عن رجل اتی قطیع غنم ظاهرش این است که این رجل مالک این چیز بوده است این گوسفندان بوده است. این مالک بوده است و چوپانی داشته است که این چوپان گوسفندان را می چرانده است. صاحب که آمده بوده است که رسیدگی کند دیده است که زیاده از حد دارد رسیدگی می کند بعد یک فیلمی بود یک موقعی من اوایل انقلاب یعنی اوایل انقلاب که نه اوایل بعد از جنگ که فیلم خیلی خاصی هم بود یک بار در اتوبوس بودیم دیدیم که فیلم گذاشته است از این فیلم های ویدیویی و اینها چیزهایی بود که خیلی زمینه های چیز را جامعه را چیز کرد این جور فیلمها که مثلا زن شهیدی هست و این به خاطر مشکلات مالی گذاشته اند در جایی کار کند گفت ما گذاشتیم اینجا که کاری کند که شکمش پر شود ولی نگفتیم که این جوری شکمش پر شود. بعد

خَلَّى سَبِيلَهَا فَانْسَابَتْ بَيْنَ الْغَنَمِ لَا يَعْرِفُ الرَّاعِي أَيَّهَا كَانَتْ وَ لَا يَدْرِي صَاحِبُهَا أَيَّهَا يَذْبَحُ

نه راعی می داند کدام بوده است نه صاحبش می داند این دیگر رفته است که رفته است. بعد در اختصاص صفحه 91 روایت شروع می شود و این سؤال صفحه 92 است ولی پاسخ امام علیه السلام در صفحه 96 است. که پاسخ امام این است

وَ أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي نَظَرَ إِلَى الرَّاعِي قَدْ نَزَا عَلَى شَاةٍ فَإِنْ عَرَفَهَا ذَبَحَهَا وَ أَحْرَقَهَا وَ إِنْ لَمْ يَعْرِفْهَا قَسَمَهَا بنِصْفَيْنِ

این بنصفین دارد باید نصفین باشد «ب» اش زائد است در نقل تحریر که بعد می خوانم نصفین است ان درست تر می خورد. بنصفین یک جوری است

سَاهَمَ بَيْنَهُمَا

این هم فساهم قشنگ تر است.

فَإِنْ وَقَعَ السَّهْمُ عَلَى أَحَدِ النِّصْفَيْنِ فَقَدْ نَجَا الْآخَرُ ثُمَّ يُفَرِّقُ الَّذِي وَقَعَ فِيهِ السَّهْمُ بِنِصْفَيْنِ فَيُقْرِعُ بَيْنَهُمَا بِسَهْمٍ فَإِنْ وَقَعَ عَلَى أَحَدِ النِّصْفَيْنِ نَجَا النِّصْفُ الْآخَرُ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى تَبْقَى اثْنَتَانِ فَيُقْرِعُ بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا وَقَعَ السَّهْمُ لَهَا تُذْبَحُ وَ تُحْرَقُ وَ قَدْ نَجَا سَائِرُهَا‌

این روایت از دو جهت ممکن است به آن تمسک شود بر این بحث. یکی اینکه ظاهر این روایت این است که اگر این کار انجام نشود، این گوسفندها حلال نیست. این ارشاد به راه استفاده از این گوسفند ها هست و امثال اینها. صرفا بحث تکلیی محض نیست بلکه این جهت که چطوری می توانیم از اینها استفاده

راه استفاده از این گوسفندها را دارد نشان می دهد. این یک نکته و نکته دوم اینکه مفهوم دارد می گوید که وقتی قرعه می زنیم یک به هر کدام که قرعه افتاد آن یکی نجات پیدا می کند. معنایش این است که قبل از قرعه زدن آن نجات پیدا نکرده بود آن چیز به اصطلاح نمی شد چیز کرد شاید نجی الآخر مراد این است که فقط بحث اینکه از خطر ذبح و احراق نجات پیدا کرده است نباشد یعنی دیگری قابل استفاده شده است. نجی الآخر ممکن است بگوییم مراد این است. البته ممکن است شخصی بگوید که نجی الآخر صرفا ناظر به آن حکم تکلیفی است که باید اصلا آن گوسفند احراق شود صرفا ولی ظاهرا این از این روایت هم حکم تکلیفی لزوم ذبح و احراق استفاده می شود هم اینکه بدون ذبح و احراق استفاده از این گوسفندها حرام است. هر دو را به نظر این جور می رسد.

سؤال:

پاسخ: نه بله می خواهم بگویم که این با توجه به یعنی در واقع این دو تا تعلیل را این دو جهی که می خواهیم بگوییم هر دو یک اشکال مشترک دارند که این است که کسی بگوید این ناظر به حکم تکلیفی است ناظر به این است که چون وظیفه این است که گوسفند موطوعه را ذبح و احراق کند شارع مقدس یک راهی برای تعیین آن گوسفند مورد احراق قرار داده است. و این البته یک استدلال دیگری ممکن است باشد آن این است که از این روایت استفاده می شود اگر این کار را نمی کرد شارع این راه را تعیین نمی کرد برای آن حکم تکلیفی هم باید همه را ذبح می کرد. یعنی وظیفه این بود که احتیاط در ذبح همه این گوسفند ها به خاطر اینکه به آن حکم تکلیفی ای که لزوم ذبح گوسفند موطوع و احراق گوسفند موطوع هست دسترسی پیدا شود. در واقع از این جهت هم می شود بگوییم که حالا لازم نیست حتما اصرار داشته باشیم که این در مقام بیان حکم ارشادی است. نه این معنایش این است که یا حالا به جهت جواز استفاده است یا به جهت اینکه شارع مقدس راهی می خواهد تعیین کند برای اینکه آن تکلیف واقعی عملی شود. یعنی یک نوع جعل بدل شارع کرده است. البته این یک بحثی هست در اینها ایا این طریق طریقی هست که شارع ان را به واقع مصیب قرار داده است که قرعه، قرعه ای است که کأنه

یا اینکه این بدل از واقع است یعنی شارع مقدس می گوید حالا این قرعه ای که شما می کشید این چون تعبیری که در بعضی روایات قرعه هست که می گوید ایّ ما قوم تنازعوا فی امرٍ ففوزوا امرهم الی الله الا خرج سهم المحق که چیزش این است که کأنه واقع به وسیله قرعه کشف می شود. خرج سهم المحق و امثال اینها. حالا علی أی تقدیر خیلی این جهتش مهم نیست که آیا این راهی تعیین شده است راهی است که تکوینا سبب احراز واقع می شود یا نه شارع مقدس یک مسیری را قرار داده است که یا به واقع می رسد یا به بدل واقع. جعل بدل در این بحث های ما هم خیلی مطرح است این که شارع مقدس جعل بدل کرده است. معنای این مطلب این است که اگر آن تکلیف واقعی بنفسه أو ببدله امتثال نشود احتیاط لازم است. باید به هر حال یا خود تکلیف واقعی را انسان احراز کند یا بدلش را احراز کند اگر یک راهی ولو راهی که شرعا برای رسیدن به واقع یا بدل واقع هست نباشد احتیاط لازم است. خب البته این روایت اشکال سندی دارد. اشکال سندی اش همان موسی بن محمد بن علی بن موسی است که من عجالتا یادم نیست یک قرینه خیلی روشنی بر وثاقتش حالا من این را نگاه می کنم اگر نکته ای در موردش وثاقتش به ذهنم رسید

سؤال:

پاسخ: نه به نظرم خیلی پر روایت و اینها هم نیست.

نه آنها خیلی حالا من این را مراجعه می کنم البته در موردش قدح هایی وارد شده است و این جور مبرقع در مورد شراب خوری و فلان

اینکه مجموعا بتوانیم اثبات وثاقت کنیم عجالتا من یادم نیست که

همین دیگر می گوید فقد نجأ الآخر دیگر. می گوید اگر این کار را نکند این کأنه همه اینها در معرض خطر بودند. نجأ الآخر. مفهومش این است که آن نصف به وسیله قرعه نجات پیدا کرده است. یعنی قبل از قرعه باید کشته می شده است. اگر این را نمی کردند این قرعه بوده است که این چیز را نجات بخشیده است. همان دو تقریبی که عرض کردم یک تقریب این است که می خواهد بگوید که راه استفاده این است. بدون این راه امکان استفاده نیست. معنایش این است که حرمت استفاده از این اشیاء وجود دارد قبل از تعیین غنم موطوع به وسیله شاه موطوعه به وسیله این قرعه زدن. قرعه زدن یک راه تعبدی است که

نه نجا در این مفهوم ظاهرش این است. معنای نجا این است که به اصطلاح نجات پیدا کرده است. قرار بود زیر تیغ برود از زیر تیغ از اعدام خلاصی پیدا کرد.

تهذیب روایت دارد

عنه عن محمد بن عیسی عن الرجل. انّه سئل عن رجل نظر الی راع نزا علی شاهٍ قال ان عرفها ذابحها و احرقها

اینجا محمد بن عیسی مستقیم این روایت را نقل می کند. مستقیم این روایت را نقل می کند و خب حالا اگر هم احتمال هم بدهیم که این همان روایت موسی بن محمد بوده است که اینجا واسطه را نقل نکرده است خود این می تواند قرینه باشد بر اینکه محمد بن عیسی او را توثیق می کرده است. ولی غیر از آن ممکن است متن جواب امام علیه السلام را دستخط امام علیه السلام را دیده باشد و به آنها نشان داده باشد موسی بن محمد. علی أی تقدیر محمد بن عیسی این روایت را مستقیم دارد نقل می کند. موسی بن محمد بنا بر نقل محمد بن احمد بن یحیی در سلسله سند نیست. عن الرجل یعنی امام علیه السلام. معمولا از امام هادی علیه السلام یکی از تعبیراتی که از امام هادی می کردند الرجل علیه السلام از ایشان نقل می کردند. امام هادی در شرایط تقیه خیلی خاصی قرار داشتند. متوکل خیلی در این خلفای عباسی متوکل خیلی خلیفه نا اهلی بوده است و برخوردهایش با قبر حضرت سید الشهدا معروف است. این است که تقیه در دوران متوکل خیلی زیاد بوده است

همین یحیی بن اکثم هم از قضات متوکل است ظاهرا اگر حالا دقیق یادم نیست چه مدتی طولانی یحیی بن اکثم قاضی بوده است. به هر حال

عَنِ الرَّجُلِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَظَرَ إِلَى رَاعٍ نَزَا عَلَى شَاةٍ قَالَ إِنْ عَرَفَهَا ذَبَحَهَا وَ أَحْرَقَهَا وَ إِنْ لَمْ يَعْرِفْهَا قَسَمَهَا نِصْفَيْنِ أَبَداً حَتَّى يَقَعَ السَّهْمُ بِهَا فَتُذْبَحُ وَ تُحْرَقُ وَ قَدْ نَجَتْ سَائِرُهَا

این نجت سائرها در این

این قسمتی از اول و آخر این حدیث را

ملخص کرده است خیلی تلخیص چکیده این روایت را در این یک خط آورده است. این هم این روایت

سؤال:

پاسخ: در تهذیب جلد 9 صفحه

نه محمد بن عیسی

استثنا مال روایت های با واسطه نیست. روایت های مستقیم است. بحث سر گیر گیر محمد بن عیسی نیست. محمد بن عیسی را ما توثیق می کنیم. گیر اگر باشد مال بعد از آن است. گیر از این است که محمد بن عیسی از امام هادی علیه السلام این را مستقیم تحمل کرده است یا خیر. ما می خواهیم بگوییم اگر مستقیم هم تحمل نکرده باشد همین که مستقیم دارد ادا می کند اینجا دوران امر بین حس و حدس هست و این چیز کافی است. حالا من این را فردا توضیحی در مورد، نکته ای کلی اینجا هست که من فردا توضیحی در موردش می دهم. آدرس تهذیب جلد 9 صفحه 43 حدیث 182 است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد